

دولت نظریف، هنرمند تاجیکی که در جشنواره موسیقی نواحی حضور داشت، معتقد است که موسیقی تاجیک، ارمنی و آذری برگرفته از موسیقی ایران است.

این موسیقیدان توضیح داد: ما در تاجیکستان شش مقام موسیقی داریم که موسیقی ازبکستان هم همان‌ها را داراست. این شش مقام به نوعی عرفانی هستند و با سازهایی چون دف و تنبور و دایره و عود نواخته می‌شوند.

وام‌گیری ۶ مقام تاجیکی از موسیقی دستگاهی ایران



و پسامدرن می‌رسیدیم. ما هنوز در گام‌های نخستین و زیربنای کارمان استوار و محکم نیست. الان باید تجسم آن واقعیت‌ها را می‌داشتیم تا در ادامه به معانی می‌پرداختیم. احساس می‌کنم ما هنوز هنر دینی نداریم ….. چون باید نخست به تبیین بپردازیم، یعنی در مرحله تبیین تاریخ اسلام باشیم و آن را باید خیلی محکم کار کنیم و ارائه بدهیم. شکرخدا چندسالی است که کارهای خوبی انجام گرفته و اگر تا چند سال آینده به همین روال تولید داشته باشیم، می‌توانیم پله‌های بعدی را طی کنیم.

[۱] *از ویژگی‌هایی که اتفاقا کارهای پسامدرن دارند این است که معناپیش*

فوری مخاطب را در برمی‌گیرد و کارهای مذهبی نیز همین ویژگی را دارد اما با این فرق که کارهای مذهبی در مخاطبپش پالایش روحی ایجاد می‌کند و شور دیگری در او برمی‌انگیزد و نگاه دیگری به او می‌دهد. چگونه می‌شود به جنسی از بیان برسیم که در عین حال که شفاف و تاثیرگذار و رساست، بیننده را بدون هیچ پیچیدگی خاصی درگیر تابلو کند، همچنان تمام نشود تا نیازی به بازبینی و ارجاع و رجوع مکرر به اثر نداشته باشد و هربار که اثر را می‌نگرد نگاهش غنی‌تر شود؟

ما باید تولید را بالا ببریم، در این صورت است که سلیقه‌های مختلف را وسط می‌آوریم و همین تولید کارهای زیاد باعث شکل‌گرفتن کارهای بعدی می‌شود.

[۲] *در مجموعه رستاخیز هیچ چهره‌ای در کارها نیست؛ نه اولیا، نه اشقیا و موضوع‌ها با فضا سازی به ایجاد بینش و احساس و دریافت در مخاطب می‌انجامد و ذهنش را درگیر می‌سازد، مثلا انبوه لشکریان با غیاری نشان داده شده‌اند و از جزئیات اضافی پرهیز شده تا دریافت بیننده و ادراک و احساس مخاطب اثر را کامل‌کند؟*

معتقدم باید از هنرمندان حمایت شود تا کار تولید کنند، قطعاً وقتی این اتفاق بیفتد کارهای بیشتر و بهتری تولید و همین به فرهنگ تبدیل می‌شود، فرهنگی که کشور رافرمی‌گیرد. تنها دلیلی که ما دنی ما را به نتیجه می‌رساند بهادادن به کارهای ارزشی است.

[۳] *وقتی شما نقاش واقعه کربلا هستید آیا در اثرتان فقط راوی خشک واقعیت تاریخی هستید یا برداشت فراتر و گویش خاص و زاویه نگاه ویژه و منظر تازه‌ای را با نقش‌ها پی می‌ریزید؟*

تاریخ کربلا نیاز ندارد که ما فقط راوی باشیم. هنرمندی که اثر کربلایی خلق می‌کند باید در فکر معنویت باشد وایثار را در نظر بگیرد. به عبارتی اثر ارزشی نشانان و المان‌های خاصی دارد، یعنی شخصیت‌هایی که در کار می‌آورد باید هر کدام شأنی داشته باشد، مثلا امام حسین(ع) را که در برابر لشکر دشمن کار می‌کنید باید دارای شاخصه‌هایی ویژه باشند و برتری ایشان را باید با رنگ به مخاطب نشان داد. حتی اگر مظلوم واقع شده‌اند باید برتری (جاودان) ایشان را نقش برنیزد که متأسفانه در برخی کارهایی که اخیراً هم تولید شده به این محتواها و ظرافت‌ها دقت نمی‌شود. حتی در آثار دینی و

شما بهتر می‌دانید که تنبور و دف و عود سازهایی هستند که قدمت آنها به ایران می‌رسد. او به طور جزئی‌تر گفت: شش مقام شامل مقام‌های «بزرگ»، «نوا»، «دوگاه»، «سه‌گاه» و «عراق» است.

نظریف درباره تلفیق موسیقی کشورهای مختلف و آمیختگی سبک‌ها، گفت: بدون شک تعاملات و همکاری هنرمندان کشورهای مختلف بر اساس موسیقی‌هایی که دارند اتفاق

و نقاش از آنها پی خبر بوده و خود نقاش می‌شود مخاطب اثر؟

من همیشه این را گفته‌ام (تجربه کرده‌ام) که تا کار تمام می‌شود خود نقاش به مخاطب اثرش تبدیل می‌شود.

[۴] *با پیشینه‌ای که در نقاشی داریم (و آن همه تقدیه بصری سایر فرهنگ‌ها و ملل از چین تا روم) به استناد سنت نوی(ص) هم جواز لازم را دارد هم مشکل شرعی ندارد. پس چرا بالاتر یا پایین جامعه ما این همه دچار «فقر بصری» است آن هم در عصر اطلاعات؟*

ما شمایل نگاری نداریم، همین. کاری که ما انجام می‌دهیم مثل روضه است. ما داریم با رنگ روضه می‌خوانیم، دقیقا هیچ تفاوتی ندارد با آن روضه‌ای که یک روحانی روی منبر می‌خواند. ما داریم با زبان خودمان روضه می‌خوانیم.

[۵] *پس از انقلاب دوره دیگری در هنر ما شکل گرفت اما چه شد که ادامه نیافت. در جایی انگار منجمد شد. حالا این فقر بصری گسترده جامعه‌مان را چگونه از میان ببریم و جبران کنیم؟*

در ایران فضا برای هنر و گسترش آن متفاوت است. اگر زمان‌هایی در هنر به شکوهمندی رسیدیم به دلیل حمایت دولت یا حکومت بوده. ویژگی ما به گونه‌ای نیست که حمایت از هنر از طریق جامعه مردم ما باشد و مردم به شکل خود جوش کمک‌کار هنر و هنرمندان باشند.

[۶] *حمایت حکومت‌ها همانند دوران بایسنقرمیرزا یا آل جلایر با ساسانیان و ….. که نقش‌های ایوان مدائن تا چند قرن تماشایی بوده و یختری شاعر مثلا گفته در تماشای نقاشی‌های ایوان مدائن انگار شبیهه اسبان را می‌شنیدم و چکا چاک شمشیرهای رزمندگان را؟*

بله، به‌ویژه کارهایی که با سیستم و موضوعاتی خاص است، می‌طلبید که حمایت دولتی و حکومتی

پشتوانه خلق‌شان باشد؛ مثلا زمانی که حوزه هنری

به حمایت از هنرمندان پرداخت دیدیم که چه کارهای خوبی اتفاق افتاد اما وقتی آن همگرایی و برنامه به‌هم‌خورد دیدید که نتوانستیم کار مفهومی خوبی ببینیم. اگر ما اکنون هم می‌خواهیم برای دنیا حرف گفتنی داشته باشیم باید خیلی بیشتر از آن زمان به حمایت از هنرمندانی بپردازیم که در این راستا کار می‌کنند اما متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاده و ما دچار یک گسست فرهنگی و هنری به‌ویژه در زمینه هنرهای تجسمی انقلاب شدیم.

[۷] *اندوه‌بار است می‌بینی چهره‌ای که آثار و مجموعه‌هایش ستوده شده، چشم به غرب دوخته و متأسفانه یا پنهان شدن*

خوب و مثبتی است اما آنچه اهمیت دارد، این است که به اصالت‌ها پایبند باشیم. در موسیقی کشور ما نیز طی سال‌های اخیر اتفاقاتی رخ داده که نتیجه آن را در آثار موجود می‌شنویم. به هر حال بدعت‌ها و ابزار خلایقت‌هایی رخ داده اما اصل موضوع این است که به اصل و خاستگاهی که ما را به جایگاه امروزی رسانده و آن تمدن ایرانی است، احترام بگذاریم.



در پس فقر بصری جامعه بی‌پروا به بازنگاری و برداشت ناروا از آثار معاصر غرب می‌پردازد و …..

بله، برخی با برداشت مستقیم از فلان کار اثر فلان هنرمند خارجی و با توجه به فقر بصری خاصی که در ایران موج می‌زند، به نوعی ما مخاطبان را با چنین کار ناروا و غیرهنرانه‌ای رنگ کرده‌اند! این متأسفانه در کار بسیاری هست درحالی‌که باید به خودمان بپردازیم، از خودمان الهام بگیریم و نقش بی‌ذخیریم، متأسفانه برداشت‌های ضعیفی هم صورت گرفته، که بگذریم.

[۸] *برگردیم به روضه خوانی‌های شما با رنگ، به نظراتان چه معیارهایی به این روضه‌خوانی هنروارانه ارزش می‌دهد؟ آیا فقط شورش احساس است یا همگرا با تاکید قرآن و اهل بیت(ع) در راستای خردورزی و معرفت است؟*

این را باید مخاطب پاسخ بدهد، با دریافتی که از آثار دارد و داوریش درباره رسایی و گیرایی و گویایی کارهایی که می‌بیند. اما اگر اقبالی هم هست همانا از لطف سیدالشهداست که ما را قابل دانسته‌اند تا بتوانیم آثاری هرچند خیلی ناچیز برای‌شان خلق بکنیم. من واقعا احساس می‌کنم برای اهل بیت(ع) کاری نکرده‌ایم. قرار بود انقلاب ما فرهنگی باشد و در همه زمینه‌ها با دو بال «عاشورا و مهدویت» به پیش برود. ولی ما واقعا می‌دانیم برای اهل بیت(ع) کم کار شد، نه برای عاشورا کار آن چنانی صورت گرفته، نه برای مهدویت. این دو کار مهم، واقعا زمین مانده با این‌که می‌توانستیم خیلی کارها بکنیم. من در آثارم سعی کرده‌ام همان‌گونه‌که برخی روضه‌خوان‌ها با صدای خوب، آگاهی و معرفت می‌خوانند واشک می‌گیرند؛ کوشیدم آن تصویر و برداشت را به مخاطبان هدیه بدهم، همچنین احساسم و باورم را در کارها بیاورم و اثر دینی، معنوی و روشنگر باشد. امیدوارم موفق بوده باشم.

[۹] *البته مجموعه نقاشی‌های رستاخیز در میان آثار دینی، ویژه و خاص به شمار می‌آید و واقعا متفاوت به چشم می‌آیند؟*

خودم پای بیشتر کارهای رستاخیز به عنوان یک مخاطب بسیار گریه کردم. یعنی حس می‌کردم در آن واقعه حضور دارم و همین که مرا به عنوان مخاطب این گونه درگیر تابلو کرده و دگرگون ساخته برایم خیلی جالب بوده است.

[۱۰] *امام حسین(ع) خیلی خوشنام و بلندآوازه‌اند، نیکنام و جاودان هستند زیرا همه چیزشان خدایی و برای خداست. اگر شناخت ما از امام حسین(ع) کاستی ندارد، چرا حسینی نیستیم یا به عبارت دیگر برای حسینی شدن و حسینی‌تر شدن از طریق نقاشی چه پیشنهادی دارید؟*

ما فرهنگ‌مان را متأسفانه به درستی معرفی نکرده‌ایم. بسیاری جاها کم کاری شده‌است. این کم‌کاری‌ها در همه حوزه‌های فرهنگی و هنری اگر رخ نمی‌داد، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد. ما امام حسین(ع) را با عاشورا و اربعین می‌شناسیم ولی این اصلا متصفانه نیست!

ما رفتار امام حسین(ع) در زندگی‌شان، عدالت‌شان در برخورد‌ها با اصحاب و مردم را باید فرهنگ می‌کردیم، ما باید اینها را فرهنگ سازی می‌کردیم اما نکرده‌ایم و فقط عزاداری می‌کنیم. حتی پیاده‌روی اربعین – این حرکت نمادین– که می‌رویم آن همه موبک می‌بینیم اما در فضای فرهنگی هیچ کاری صورت نگرفته، چرا اهدای کتاب و پوسته‌های دینی و… نداریم. شما می‌بینید سراسر عراق در ایام عزاداری کلا «تمثال» است. در حالی‌که این واقعا وهن اهل بیت(ع) است. این که روش نشان دادن عشق و معرفت نیست راه‌های شایسته‌تری برای اثبات عشق هست.

همیشه افسوس می‌خورم، مسیحی‌ها یک حضرت عیسی دارند و این همه اثر هنری تولید کرده‌اند. ما اهل بیت(ع) داریم (با آن کمالات بی‌نظیر و بهی‌اتنها…) که اگر تمام نقاشان دنیا درباره‌شان کار بکنند همچنان کارهای زمین مانده زیادی هست که باید انجام شود. خیلی تاریخ ما غنی و سرشار است. گنجینه‌ای داریم که هیچ استفاده‌ای از آن نکرده‌ایم و متأسفانه غربی‌ها واقعا کار کرده‌اند.

[۱۱] *وقتی نگاه برنامه‌ریزان کشور از فرهنگ و ایرائیت و اسلامیت خالی است، همین می‌شود؟*

وقتی تمام جهان با ما سر جنگ فرهنگی دارند، می‌آییم بودجه فرهنگی کشوری را که می‌خواهد ام‌القرای اسلام باشد (که هست) به اندازه ۲ درصد می‌بندیم! واقعا باید خون گریست… این چه برخوردی است! ما اصلا هنر را نادیده گرفته‌ایم، فرهنگ را بی‌ارزش قلمداد کرده‌ایم. البته نه فقط در این دولت، از قبل همین طور بوده‌است. ما بودجه فرهنگی نداریم آن هم در جایی که خط مقدم ما و جنگ اصلی در جبهه فرهنگ است.

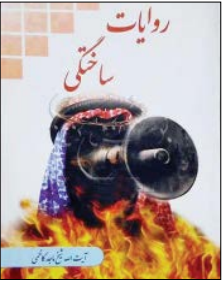
چوب‌بازی ثبت ملی شد

استان خراسان جنوبی به عنوان هزارمین اثر میراث ملی خود رقص چوب‌بازی را در فهرست میراث معنوی کشور ثبت کرد. چوب‌بازی که در گویش خراسانی به آن چوببازی گفته می‌شود، ازجمله سنت‌های ایرانی است که پیشینه‌ای کهن دارد که به ایران باستان بازمی‌گردد. این آیین سنتی در شاهنامه فردوسی نیز ذکر شده است. در ایران دو نوع چوب‌بازی امیل داریم؛ یکی چوب‌بازی سیستانی که در نیمه شرقی ایران رواج دارد و دیگری چوب‌بازی لری که بیشتر در نیمه جنوبی و غربی کشور رواج دارد. چوب‌بازی یکی از امیل‌ترین رقص‌های خراسان بزرگ به‌شمار می‌رود که از دیر باز برای تقویت روحیه سپاهیان پارت یا همان خراسان بزرگ حفظ و نسل به نسل انتقال پیدا کرده است.

کتاب «روایات ساختگی» منتشر شد

کتاب «روایات ساختگی» اثر آیت‌ا... ما جد کاظمی منتشر و روانه بازار شد.

کتاب روایات ساختگی (بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی) اثر آیت‌ا... ما جد کاظمی از علما و فقهای خوزستان است که در آن به نقد و بررسی بخشی از روایات نامعتبر و جعلی در جهان اسلام پرداخته شده و از سوی انتشارات چتر دانش به چاپ رسیده است. مؤلف در این کتاب تأکید می‌کند که همواره دشمنان اسلام برای ضربه زدن به کبان اسلام و از بین بردن هبیت و شوکت رهبران و بزرگان دین به روایات ساختگی و جعلی تمسک کرده‌اند. دست‌نشانگان استعمار ازجمله وهابیت و پیروان آنها، با دستمایه قرار دادن چنین روایاتی سعی در مخدوش کردن چهره نورانی و پرفروغ اهل بیت (ع) داشته‌اند، اهل بیته که ارکان دین و باب هدایت الهی بوده و به نص صریح قرآن و اعتراف همه مسلمین، خداوند هرگونه پلیدی و رجس را از آنان زدوده و از انواع گناه و زشتی، پاک و طاهر کرده است. کتاب روایات ساختگی (بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی) اثر آیت‌ا... ما جد کاظمی در شمارگان ۵۰۰ نسخه و با قیمت ۶۵ هزار تومان به کوشش انتشارات چتر دانش منتشر شده است.



کتاب «پنج قاره تئاتر» منتشر شد

کتاب «پنج قاره تئاتر» نوشته ائوجینیو باربا و نیکولا ساواوزه برای علاقه‌مندان به نقد و نظریه تئاتر منتشر شد. این کتاب با ترجمه محسن تمدنی نژاد و شهاب آگاهی از نشر نیماژ منتشر و در دسترس علاقه‌مندان

به عرصه نقد و نظریه تئاتر قرار گرفته است. پنج قاره تئاتر جدیدترین اثر ائوجینیو باربا و نیکولا ساواوزه است. کتابی برآمده از بیش از ۲۰ سال پژوهش، آنها برای نخستین بار تاریخ تئاتر را از منظر بازیگران تعریف می‌کنند و به کنکاش فرهنگ مادی بازیگر می‌پردازند. فرهنگی که تمرکزش بر سودمندی، آمادگی و انعطاف‌پذیری است و مستلزم مجموعه‌ای از اساطیر و حکایاتی است که حرفه تئاتر را بارور و پربثمر می‌کنند.

ائوجینیو باربا، کارگردان تئاتر و نویسنده اهل ایتالیا است که در دانمارک در شهر هولشتیرو زندگی می‌کند. او مؤسس گروه تئاتر مطرح اودین تئاترت (Odin Teatret) و مدرسه بین‌المللی «انسان‌شناسی تئاتر» است که هر دوی آنها در هولستبری دانمارک واقع شده‌اند.



جام جمه

تجسمی VISUAL

شنبه ۸ آذر ۱۴۰۱ ■ شماره ۶۳۶۸

یادداشت

آرمان خواهی روی بوم

محمودنورانی هنر همواره کنش‌های خود را از دیرگروه فرهنگ و هنر روایت می‌گیرد. روایتی که حد‌اعلای انسانی است، قطعاً موضوعی جذاب برای ثبت و ماندگاری است. مباحث زیبایی‌شناسی که در عصر طلایی یونان ترسیم شد، همواره دو جدال بحثی را پیش روی هنرمندان قرار داد تا هنرمند از میان این دو دیدگاه فلسفی، به بیان‌گرایی در آثار هنری دست برند. اگرچه سابقه مباحث نظری هنر به دوران پیشاسقراطی بازمی‌گردد اما شاگرد او، افلاطون بود که اولین نظریه جامع برای هنر را بیان کرد. او به جهان مُثُل معتقد بود، جهانی که تمامی ایده‌ها در آن وجود دارد و انسان زمینی با برداشت ذهنی از آن ایده‌ها در زمین زندگی می‌کند. نظریه افلاطون بر آرمان خواهی مبتنی است یعنی، هنرمند مقلدی است که با برگزیدن بهترین روایات از جهان ایده‌ها، به بهترین شکل آن را تقلید و برای انسان زمینی بازآفرینی می‌کند. چون فلسفه افلاطون مبتنی بر وجود جهانی برتر بود، پس از ظهور مسیحیت و انطباق روایتی دینی به جهان برتر که انسان از آن رانده شده، مسیحیت عنصر تصویر را به عنوان یک نشانگان اصلی برای اشاعه دین مسیحی برگزید و از همین رو به‌گسترش تصویر همراه با دین مسیحی اقدام کرد. از همین روست که سراسر هنر مسیحیت پر از تصاویر روایات کتب دینی است و از هر روایت انجیلی بی‌شمار تصویر از سوی هنرمندان قرن‌های مختلف وجود دارد و این روند هنوز هم تکرار می‌شود.



با این مقدمه، باید برای بررسی آثار علی بحرینی، از دریچه نگاه آرمان‌خواهانه افلاطونی دست به تحلیل زد. آثار علی بحرینی مبتنی بر روایت است، یعنی عنصر اصلی که او بر آن تأکید می‌کند روایتی صادق از دین است که هنرمند از پس نگاه خود به بازآفرینی آن می‌پردازد. برداشت هنری او نیز تأکید بر فهم‌پذیری‌ای دارد که بتواند بر عموم جامعه انسانی تأثیر بگذارد، یعنی روایتی ساده با بیانی شیوا اما با تأکید هنری در تمسج‌بخشی به تصویر. رنگ و فرم هم در آثار او در خدمت روایت هستند، به گونه‌ای که رنگ تأکیدی بر معصومیت یا شقاوت در تصویر است و فراتر از بیان بصری عنصر روایت نمی‌رود، زیرا او می‌خواهد مخاطب روایت او را فهم کند و از ارائه تأکیدات بازنمایانه با رنگ و فرم که نشانگانی بر حضور در صحنه بودن هنرمند است پرهیز می‌کند.

این مسأله علی بحرینی را در زمره هنرمندان آرمان‌خواهی قرار می‌دهد که با تجسم‌بخشیدن بر روایت، جهان‌والای انسانی را در یک قاب پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهند و به داستان پس ذهن مخاطب که روایت را در طول سال‌ها فهم کرده، عنیت می‌بخشد.

در عصر جدید که هنر دیگر زیرمجموعه‌ای از فلسفه نیست و معاصرت در پست‌مدرنیسم خلاصه شده، بیان‌گری تصویری علی بحرینی، با لگشتی بر داشته‌های هنر کلاسیک محسوب می‌شود، بازگشت به دورانی که اعتقاد بر آن بود که امر والا در روایت دینی است که جهان انسانی را به سوی، معنویت، اخلاق، عدالت و همزیستی‌رهنمون می‌سازد. چنین بازگشتی در عصر جدید خود نشان می‌دهد که چگونه انسان معاصر سوار بر قطار پرسرعت مدرنیست و پست‌مدرنیسم، دنیای شوریده از انسانیت را فراموش کرده. از همین روست که وقتی در مقابل آثار بحرینی قرار می‌گیریم، جدا از نگاه و روایت مستتر در اثرش، به این فکر می‌کنیم که هنر چرا از روایت‌تپهی شده‌است؟

قاب

